

بهشت چهارم از تاریخ هشت بهشت ادريس بدلیسی از دیدگاه سبک‌شناسی ادبی

زینت‌السادات حسینی، سیده رقیه علوی*، مهری پاکزاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

سال هجدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۲، صص ۴۰-۲۱

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7901>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: اولین تاریخی که به زبان فارسی در قلمرو عثمانی نوشته شد، هشت بهشت نام دارد که ادريس بدلیسی آن را به سرگذشت هشت تن از پادشاهان آل عثمان اختصاص داد. نوشتار، حاضر بهشت چهارم از این اثر را بررسی کرده تا مشخص شود بدلیسی در نوشتن تاریخ هشت بهشت پیرو چه سبکی بوده است و تا چه اندازه به سبک دوره پایبند بوده یا نوآوری داشته است؟

روش مطالعه: نوشتار حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، بهشت چهارم از هشت بهشت را ضمن معرفی کامل، از منظر سبک‌شناسی در سه لایه زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده است. مطالب و اطلاعات از هر حیث بکر و تازه است؛ چرا که بهشت چهارم تاکنون به شیوه دستنویس باقی مانده و تصحیحی بر آن صورت نگرفته است.

یافته‌های تحقیق: بهشت چهارم به دوران سلطنت سلطان یلدرم بایزید اختصاص دارد. بدلیسی از منابع و اسناد خود نامی نبرده و او هر بهشت را یک کتیبه نامیده است. کتیبه چهارم دربردارنده شانزده داستان است؛ در واقع دوران زندگی و اقدامات یلدرم بایزید در شانزده بخش روایت شده و بدلیسی هر یک از این بخشها را داستان نامیده است. نثر هشت بهشت و به تبع آن بهشت چهارم نثری دشوار، فنی و مصنوع است. اطنابهای ممل و نثر متصل، فهم متن را دشوار ساخته است. آرایه‌های غالب این اثر: سجع، تلمیح، تضمین شعر در نثر، تشبیه و استعاره است. بدلیسی اقدامات شاه را معمولاً تمجید کرده و یا وقوع آنها را به تأثیر قضا یا تأثیر وزیر بر روی شاه دانسته و گاهی نیز سکوت کرده است.

نتیجه پژوهش: بهشت چهارم به عنوان یک منبع تاریخی، گزارشی از دوره حکومت یلدرم بایزید را بازگو میکند. نثر مصنوع و مسجع ادريس در مقایسه با سه بهشت پیشین همچنان استوار و یکدست و آراسته به آیه، حدیث، شعر فارسی، عربی و لغات مهجور عربی است.

تاریخ دریافت: ۰۹ اسفند ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۳۱ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

بدلیسی، هشت بهشت، بهشت چهارم، سبک.

* نویسنده مسئول:

r.alavi@iausdj.ac.ir

۴۲۳۳۸۶۰۸ (+۹۸ ۴۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The fourth paradise from the history of the eight paradises by Idris Badlisi from the perspective of literary stylistics

Z. Hosseini, S.R. Alavi*, M. Pakzad

Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 February 2025

Reviewed: 05 April 2025

Revised: 20 April 2025

Accepted: 01 June 2025

KEYWORDS

Badlisi, Eight Paradises,
Fourth Paradise, style.

*Corresponding Author

r.alavi@iausdj.ac.ir

(+98 44) 43338608

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The first story written in Persian in the Ottoman Empire is called Eight Paradise, which Badlisi dedicated to the lives of eight kings of the Ottoman dynasty. This article checked the fourth paradise from this work to determine the style Badlisi followed in writing the History of the Eight Paradises and the extent to which he adhered to the style of the time or innovated.

METHODOLOGY: This article checked the Fourth Paradise from the Eight Paradises in a descriptive-analytical manner from the perspective of stylistics on three levels: linguistic, literary and intellectual, presenting it in its entirety. The content and information are unadulterated and new in every respect, as the Fourth Paradise has been preserved in manuscript form to this day and no corrections have been made to it.

FINDINGS: The Fourth Paradise is dedicated to the era of Sultan Yıldırım Bayezid. Badlisi did not name his sources and documents and called each paradise an inscription. The fourth inscription contains sixteen stories. In fact, the life and deeds of Yıldırım Bayezid are narrated in sixteen parts, and Badlisi calls each of these parts a story. The prose of the Eight Paradises and consequently the Fourth Behesht is difficult, technical and artificial prose. The boring and coherent prose makes it difficult to understand the text. The predominant devices in this work are: alliteration, allusion, ensuring poetry in prose, simile and metaphor. Badlisi usually praises the king's deeds or attributes them to the influence of fate or the minister's influence on the king, and sometimes he remains silent.

CONCLUSION: The Fourth Paradise as a historical source narrates a report from the era of Yıldırım Bayezid. Compared to the three previous Paradises, the artificial and elaborate prose of Idris is still solid and unified and decorated with verses, order, Persian and Arabic poetry and abandoned Arabic words.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7901>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 1	 0

مقدمه

تاریخ هشت‌بهشت یکی از نمونه‌های بارز سبک فنی و مصنوع به تقلید از ساختار نثر فنی تاریخ جهانگشا و چند تاریخ دیگر است. ادریس در مقدمه هشت‌بهشت به این موضوع اشاره میکند که نثر هشت بهشت از لحاظ سبکی به سبک نثر تاریخ جهانگشای جویی، تاریخ وصاف و چند تاریخ دیگر دوره مغول و تیموری نوشته شده‌است. وی در مقدمه کتابش دلایل استفاده از سبک تاریخ جهانگشا و دیگر منابع مذکور را با "ذکر بواعث شروع به تألیف این تصنیف و کتاب"، چنین بیان میکند:

«... و چون اشارت پربشارت سلطان در عنوان این جلوه‌گاه معانی و بیان به این نکته اقتران یافت که طرح سخن‌پردازی این تألیف به وجهی باید انداخت و رتبت زینت این تصنیف نیکوتر صیغ به وجهی باید پرداخت که در صدد تواریخ مرغوب و کتب فصاحت اسلوب چنگیزخانی باشد که اشهر و ابلغ آن تألیفات، تاریخ وزیر عطاملک جوینی است و بعد از آن پنج کتاب از فواید طبع صاف وحید زمانه مولانا عبدالله وصّاف است و بعد از آن مشهورات، تاریخ معینی است در اخبار آل مظفر که به قلم لطایف‌نگار افضل روزگار، مولانا معین‌الدین یزدی است و بعد از آن تاریخ ظفرنامه تیموری که آثار افکار حکیمانه موحد یگانه، مولانا شرف‌الدین علی یزدی است. سزاوار آنکه این کتاب، لاحق به آن کتاب‌های رایق از روی صورت و معنی به هر جهت معادل تواند بود و مضامین عبارت و فحوای این مجموعه اخبار که همه، مجاهدات اسلامی و تأییدات دینی است به آن حکایات که اکثر مشتمل بر ظلم و ستمگری و تمهید آیین کیش کافری بوده به همه وجهی وجهیه، معارض و مقابل توان نمود و چون سلطان معارف‌اقتدار به جولانگری اجیاد اجناد فکر سیار خود بر عرصه کتب فضلائی روم که به عبارت ترکانه به هم بسته بودند، گذشته بود و مطلقاً قابل نقل و تحویل به میان اهل کمال و تکمیل نبود. امر انشای این مجموع مطبوع به لسان معرب و معتبر پارسی فرمود» (پاکزاد، ۱۳۹۷، ص ۳۰).

«نثر ادریس مانند نثر کتب مذکور، نثری مصنوع و فنی است که با مناجات مسجع گونه‌ای شروع شده. ادریس نیز نثر و نظم را به هم آمیخته و نثرش را به ابیات زیبایی از شعرای پارسی، عرب و اشعاری از خود مزین کرده. به آیات و احادیث استناد کرده و به وفور از لغات و ترکیبات و اصطلاحات عربی و گاه ترکی استفاده نموده. از ویژگیهای دیگر نثر هر چهار کتاب «متصل» بودن آن است، جمله‌ها در اکثر موارد با «واو» شروع میشوند. بنابراین، از یک نگاه سبک‌شناسانه باید گفت نثر ادریس هم، مانند نثر کتب مذکور مصنوع و فنی است» (همان، ص ۱۷۷).

ادریس با بیش از ۶۰ اثر یکی از نویسندگان پرکاری است که در زمینه علوم مختلف ادبی، تاریخ‌نگاری، تفسیر، حدیث، فلسفه، عرفان، نجوم و ریاضیات، تحقیق و پژوهش انجام داده که بی‌تردید بازگشایی و شناسایی و شرح هر کدام از آثار، مستلزم پژوهشهای تخصصی و ژرف است تا حق مطلب به خوبی ادا شود.

هدف پژوهش

علاوه بر منابعی که در مورد تاریخ آل عثمان به زبان ترکی نوشته شده‌اند، هشت‌بهشت از اولین تاریخهایی است که در دوره صفویه توسط یک گرد فارسی‌نویس در آسیای صغیر به زبان فارسی در مورد هشت تن از سلاطین عثمانی (عثمان بیگ غازی تا سلطان بایزید دوم) نوشته شده است؛ میتوان گفت این تاریخ در نوع خود نماینده نفوذ عمیق و گسترده ادب فارسی در آسیای صغیر و دربار پادشاهان عثمانی است. هدف این مقاله، معرفی و بررسی سبک‌شناسی بهشت چهارم از این اثر است. بهشت چهارم دارای چه ویژگیهایی است؟ از چه چیز بحث میکند و از

چند بخش تشکیل شده است؟ از دیگر اهداف جانبی این تحقیق این است که ادريس تا چه اندازه به سبک دوره پاييند بوده يا نوآوری داشته است؟

سبک‌شناسی لایه‌ای دانشی است که از جامع‌ترین شیوه‌ها برای بررسی متون بهره میبرد زیرا از کوچک‌ترین سازه‌های زبان یعنی آواها و واج‌ها شروع میکند و تا واژگان و کیفیت کاربرد آنها، نحو و ساختار جملات، بلاغت و بالأخره اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای صاحب اثر را نشان میدهد و از این طریق اهمیت و ارزش هنری و زیبایی‌شناسانه و فکری اثر و صاحب آن نمایان میشود. بدین ترتیب فهرست کردن ویژگیهای سبکی هر یک از آثار ادبی برای رسیدن به سبک دوره و سبک شخصی ضروری است.

پیشینه پژوهش

آنچه مسلم است این است که تاکنون مقاله‌ای مستقل و اختصاصاً در مورد سبک‌شناسی ادبی بهشت چهارم نوشته نشده است بجز یک مقاله که آن هم جنبه تاریخی بهشت چهارم را مورد بحث و بررسی قرار داده است: رضوی و حسین ملکی‌منفرد (۱۳۹۷) مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی تاریخ‌نگاری بدلیسی با تأکید بر دفتر چهارم» انجام داده‌اند که با اشاره به الگوی تاریخ‌نگاری مورخ مذکور و پایه‌گذاری سنت تاریخ‌نگاری دودمانی جامع در قلمرو آل عثمان، در پی اثبات این نکته هستند که در دوره حکومت بایزید دوم (۹۱۸-۸۸۶ ق)، ادريس با نثری منشیانه در وام‌گیری از تاریخ‌نگاری عصر چنگیزی و تیموری و ایجاد مشروعیت‌سازی دینی مبتنی بر سنت غازی‌گری سلاطین عثمانی در برابر دشمنان آنان، به‌ویژه امیرنشین‌های آناتولی و تیمور، با هدف حاشیه‌رانی ننگ شکست از چهره مخدومانش، عامل اجتناب‌ناپذیر تقدیر الهی را به عنوان دلیل اصلی پیروزی تیمور برجسته کرده است.

شیوه پژوهش

مسأله اصلی در این مقاله معرفی دقیق بهشت چهارم و بررسی ویژگیهای سبکی آن است. این کتاب به عنوان اولین تاریخ فارسی در قلمرو عثمانی بسیار حائز اهمیت است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است؛ یعنی متن کتیبه چهارم پس از تصحیح با استناد به سه نسخه معتبر، شناسانده شده و از نظر فکری، زبانی، ادبی و آرای بدلیسی درباره اقدامات یلدرم بایزید بررسی شده است و ویژگیهای پرسامد و سبک‌ساز در هر یک از این سطوح استخراج گردیده است.

مختصری از شرح حال ادريس بدلیسی

مورخ، نویسنده، شاعر، سیاستمدار، مفسر و محدث حکیم ادريس بدلیسی (تولد ۱۴۵۲ م. / ۸۵۶ هـ. ق. فوت ۱۵۲۰ م. / ۹۲۶ هـ. ق) اهل بدلیس از نوادر روزگار در دربار سلاطین آق‌قویونلو (سیدحسین‌زاده، ۱۳۹۵ ص ۱۸۲-۱۶۳) و سپس در دستگاه سلطان بایزید دوم و سلیم عثمانی، همراه با پدر به سمت دبیری گماشته شده و مشغول خدمت بود. بعد از تسلط صفویه بر ایران، همراه خانواده به موطن خویش برگشته و از آن به بعد به پیشنهاد و دستور سلطان بایزید دوم عثمانی به نوشتن تاریخ آل عثمان پرداخت. وی دارای بیش از شصت اثر و تألیف موجود و تعدادی مفقودی است که از این میان مفصل‌ترین و مهم‌ترینشان، هشت بهشت است که بخشهایی از آن تصحیح شده اما هنوز کل هشت‌بهشت به تمام و کمال تصحیح نشده و آنچه نتیجه تصحیح پاکزاد است تنها مقدمه، بهشت اول و بهشت دوم را شامل میشود که در یک مجلد سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات دانشگاه آزاد

اسلامی برای اولین بار چاپ و منتشر شده است. نسخ خطی این اثر اکنون در کتابخانه‌ها و مراکز نسخ خطی، ایران، ترکیه (استانبول) و لندن موجود است.

استاد ملک‌الشعرای بهار به گونه‌ای از وجود این مؤلف و کتاب وی خبر می‌دهد: «هشت‌بهشت در تاریخ آل عثمان لمولانا ادریس البتلیسی معاصر سلطان بایزید بن محمد (۸۸۶-۹۱۸ هـ) بوده، تاریخ آل عثمان را از آغاز اقتدار آنان تا زمان بایزید نوشت و محمدالدفتری پسر ادریس آن کتاب را «هشت‌بهشت» نامید و ابوالفضل محمدالدفتری پسر ادریس آن کتاب را مذیل ساخت و تا سنه (۹۵۲ هـ) یعنی تا عهد سلطان سلیم خان ثانی (۹۲۶ - ۹۷۴) رسانید، این کتاب به شیوه مترسلان خوارزمی و جهانگشای جوینی نوشته شده است، قدری متکلفانه‌تر اما سست‌تر، نمونه ناقصی است از تاریخ ابن‌بی‌بی، نسخه خطی از آن کتاب را من بنده در کتابخانه آستانه قدس رضوی مطالعه کرده‌ام» (بهار، ۱۳۸۰، ص ۴۳۱). همچنین وی تاریخ و صاف را ستایش کرده و می‌گوید: «وصاف در عین تقلید از سبک عطاملک جوینی، استقلال و اقتداری هم از خود نشان داده است. خلاصه باید وصاف را خاتم خداوندان نثر فنی تقلید شده‌ی عرب شمرده...» (همان، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۰۳).

دکتر ذبیح‌الله صفا نیز بسیار ساده و گذرا به این شخصیت اشاره کرده است: «هشت بهشت در تاریخ آل عثمان از مولانا ادریس البتلیسی معاصر بایزید (۸۸۶ - ۹۱۸) و پسرش ابوالفضل الدفتری که آن را تا وقایع سال ۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی از دوره‌ی سلطان سلیم ثانی است نوشتند» (صفا، ۱۳۶۸، ص ۸۹).

دکتر رستگار فسایی به عکس استاد بهار از این اثر به عنوان یک اثر بسیار مهم یاد میکند: «از آثار مهم نویسندگان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هشت‌بهشت از حکیم‌الدین ادریس (متوفی ۹۳۰ هـ.ق)، از فارسی‌نویسان و منشیان معروف دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۵) بود. این کتاب مربوط است به تاریخ هشت تن از آل عثمان از سال (۷۱۰ تا ۹۰۸ هـ.ق) و مؤلف در انشای آن بسیار کوشیده است تا سبک عطاملک جوینی را پیروی کند. او کتابهای دیگری نیز دارد؛ چون شرح گلشن‌راز، الحق‌المبین در کلام، مرآة الجمال، سلیم‌نامه» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۰).

شرف‌خان بدلیسی یکی از مورخان بنام‌گرد مؤلف شرفنامه (تاریخ امیرنشینان‌گرد) در چندین جای این کتاب از ادریس نام میبرد (بدلیسی، ۲۰۰۶، ص ۵۵۹).

معرفی نسخه

بدلیسی در بیت زیر به نام و موضوع اثر اشاره کرده است:

گشته به هر هشت بهشت نعیم ذکر یکی شاه مجاهد مقیم
(بدلیسی، ۱۶۵۵: ۱۶۷ / بیت ۱۵)

در هر کتیبه از هشت‌بهشت رویدادهای مربوط به یکی از پادشاهان آل عثمان آمده است؛ از عثمان بیگ غازی آغاز و به سلطان هشتم عثمانی (بایزید دوم) و پس از او یاوز سلطان سلیم در سلیم‌نامه که پایان زندگی ادریس است. ادریس در یک بیت به این مورد نیز اشاره میکند که در پی عثمان (بنیانگذار آل عثمان) هفت پادشاه نشسته‌اند:

شد فلک ذات بروج او مگر از عقبش هفت سپهر دگر
(همان: ۱۶۸ / بیت ۲)

پادشاهان مذکور در تاریخ هشت‌بهشت عبارتند از: عثمان بیگ غازی سرسلسله عثمانیان، اورخان یکم، مراد یکم، بایزید یکم (یلدرم)، محمد یکم، مراد دوم، محمد دوم (فاتح)، بایزید دوم (۲۸ محرم ۹۱۸ م.). نیز شرح احوال مراد

دوم و محمد دوم که پس از سلطان محمد فاتح در مجموع حدود سی‌وشش سال بر تخت نشست‌اند، همچنین احوال چند تن از چلبیها که از دودمان عثمانی بودند و در دوران فترت، مدت کوتاهی سلطنت داشته‌اند. بدلیسی سپس به موضوع دفتر چهارم اشاره کرده است:

صفحه	تاریخ	فروع	و	اصول	یافته	تا	دفتر	رابع	وصول
قیصر	چرم	چو	به	شاهی	نشست	کوکب	کفر	بهم	در شکست
کفر	چو	ظلمت	شد	و	او	آفتاب	رجم	شیاطین	شده
کنیت	او	شهره	به	خان	بایزید	یلدرمش	گشته	علم	ز اهل دید ...

(همان: ۱۶۸ / بیت ۲۹-۲۶)

بنابراین در کتیبه چهارم نوبت به گزارش اخبار پادشاهی سلطان یلدرم بایزید از ابتدای سلطنت تا زمان دستگیری و اسارت به دست امیر تیمور رسیده و مؤلف، خود در جای دیگری نیز به این موضوع که کتیبه چهارم در بیان زندگی و دوران سلطنت یلدرم بایزید است اشاره کرده: «و این کتابه مشتمل است بر دو مقدمه و شانزده داستان. مقدمه اولی در بیان عنوان استخلاف یلدرم خان از جانب والد سعیدش سلطان غازی و شهید پادشاه ولایت نجاد سلطان غازی مُراد. مقدمه ثانیه در ذکر بعضی اخبار سلاطین ایران زمین و توران بر سبیل اجمال و کیفیت حال معاصران این پادشاه غازی جهت توطیة تواریخ این پادشاه مجاهد در عاقبت و مال؛ بهشت چهارم، از شانزده داستان در ذکر فتوحات و غزوات، ماجرای محاربات و واقعات سلطان یلدرم تا زمان وفات، تشکیل شده است» (همان، ص ۱۶۸).

این نسخه دربردارنده شانزده داستان است. مؤلف با یک یا دو آیه داستان را آغاز کرده است. این آیه، به تناسب مضمون داستان انتخاب شده است. به جز دو داستان، دیگر داستانها پس از مقدمه با عبارت «القصه» وارد روایت اصلی داستان شده‌اند. انتخاب عنوان «داستان»، جنبه سرگرم‌کننده‌ای به روایت‌های تاریخی داده است که این ویژگی، آمیزه‌ای از تاریخ‌نگاری و داستان کوتاه را پیش روی خواننده قرار داده و به عبارتی میتوان گفت این جنبه، از ویژگیهای بارز تاریخ‌نگاری و وقایع‌نگاری گذشتگان بوده‌است که هر چند با تاریخ‌نگاری به معنای یک دانش تابع قاعده و اصول مورد قبول امروزی نیست، چندان هم بی‌قاعده و اصول نیست چنانکه ادریس در مقدمه هشت‌بهشت به تعریف تاریخ به عنوان یک علم، اصول و قواعد آن پرداخته و مراتب و تقسیم‌بندیهای خاصی برای آن ارائه داده با این وصف، ما در شیوه تاریخ‌نگاری ادریس با یک کتاب ادبی - تاریخی به سبک جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و تاریخ فخر بناکتی و معین‌الدین یزدی روبرو هستیم. البته این داستان در داستان بودن، نه تنها از کشش و جذابیت محتوای تاریخ مذکور نمیکاهد؛ بلکه تأثیرگذاری بیشتری نیز بر خوانندگان خواهد داشت. البته ناگفته نماند که نگارنده از کتاب علی‌محمدی (۱۳۸۹) که در رابطه با محتوای هشت‌بهشت در مقایسه با جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و ظفرنامه علی یزدی میباشد، کمکه‌های زیادی گرفته است. به طور کلی میتوان گفت روش روایت داستانها به ترتیب: عنوان، درج آیه؛ حدیث یا شعر، مقدمه، آوردن عبارت القصه، روایت کردن وقایع با قید تاریخ روی دادن آنها، اشاره مختصر به داستان بعدی است که کتیبه چهارم را شکل میدهد و محتوای غالب آنها به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، شرح جنگها و فتوحات بایزید و همچنین زمان وفاتیش اختصاص داده شده است.

روش تصحیح و ویژگیهای رسم‌النخطی نسخه‌ها:

«معرفی نسخه‌های خطی به خصوص نسخه‌هایی که در تصحیح متن مورد استفاده بوده‌اند، محتاج به شرح و

توضیح کامل و رسا است؛ زیرا اگر درست معرفی نشوند، خوب شناخته نمی‌شوند و در نتیجه ارزش تصحیح آشکار نمی‌شود» (بینش، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). بنابراین برای سهولت انجام این کار از کتاب «نقد و تصحیح متون مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی» استاد مایل‌هروی (۱۳۶۹) برای تعیین نسخه‌ی اساس، مسوده و معیار از بین سه نسخه خطی تعیین شد.

از ویژگی‌های مهم نسخه چهارم که میتوان به آن اشاره کرد اینست:

- یکی از ویژگی‌های سبک بلاغی نثر این نسخه «متصل بودن» آن است. «منظور از سبک متصل آنست که به طور طبیعی دارای نقطه پایان نیست و فقط هنگامی متوقف میشود که دیگر چیزی برای گفتن درباره موضوع باقی نمانده نباشد» (شمیسا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸).

- استناد کردن به آیاد و احادیث؛ در سراسر کتیبه چهارم حکیم ادريس بدلیسی از آن استفاده کرده است.

- در آمیختگی نظم و نثر.

- فراوانی واژه‌های عربی فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده گاهی الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرند.

سطح زبانی

■ سطح واژگانی

برخی از واژه‌هایی که در هشت‌بهشت آمده، در فرهنگ‌های لغت یافت نشد از جمله: «یوانع» و «هوازش» در جملات زیر: «اشجار میوه‌دار یوانع اثمار از ابقای دولت خاندان و استقامت مصالح دودمان استثمار و اجتنای نماید» (بدلیسی، ۱۶۵۵، ص ۱۶۸) و «شهاب حمیت، غیرت و از گرمی مزاج سلطنت به هوازش این عارضه پرمضرت و معرفت آتش اضطرابی در میان سپاه اسلام بر سبیل اضطراب و اضطراب آشکار گشت» (همان، ص ۱۸۸).

او در مواقعی دچار سهو شده، مثلاً: «رتب و مقام فیما بین فرزندان و اعیان ارکان ترتیبی نهاد چنانچه در جوانغار یعنی در دست راست بسرداری لشکر میرزا خلیل و بعضی فرزندان را با امرای عظام امیر سلیمان‌شاه و امیر یادگار و بسیاری از حکام و سپهداران ماوراءالنهر و خراسان مقرر داشت» (همان، ص ۲۰۴). او دو کلمه مغولی جوانغار و برانغار را بجای یکدیگر بکار برده است. توضیح اینکه جوانغار به معنی چپ و برانغار به معنی راست است (دهخدا، ۱۳۸۶؛ ذیل جوانغار، برانغار).

ترکیب «شهاب مبین» و «شهاب ثاقب» اقتباس از آیات قرآنی هستند: «إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (الحجر/ ۱۷) و «وَأِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (الصافات/ ۱۰)، این دو ترکیب بسامد بالایی در این کتیبه دارد. شاید به دلیل معنی نام یلدرم باشد که مؤلف در موارد بسیاری از معنی این نام برای روایت و توصیفات خود بهره برده است. یلدرم یا ایلدرم اسم ترکی به معنای رعدوبرق و صاعقه است (حسینی، ۲۰۰۹، ج ۳: ۴۸۴). برخی از عبارات نیز ظاهراً برگرفته از زبان مؤلف است: «چون ملوک ایشان را قدرت محافظت ملک نمانده بود هر بچند روز روی به تفرقه و آوارگی می‌آوردند» و «مع ذلک هر کدام از حکام ایشان هر بچند وقت بنیاد فساد و مخالفت با نواب سلطان مینمودند» (بدلیسی، ۱۶۵۵، ص ۱۸۴).

■ سطح نحوی

ویژگی‌های نحوی اشاره به توصیف دستوری و اجزای نحوی جملات و ساختمان آنها از نظر سادگی و پیچیدگی دارد. برخی از ویژگی‌های نحوی هشت بهشت عبارتند از:

- عطفهای طولانی:

«لاجرم چون انجام رساله و پیغام میان این دو پادشاه جماحتشام به مخاطبۀ لسان حسام کشید و کار مکالمۀ زبانی به پیغام‌گزاری السنۀ است و صمصام رسید بنابراین مقدمات، سلطان مجاهدان فرمان داد که...» (همان، ص ۲۰۳). چنانکه ملاحظه می‌شود چند عبارت و جمله با حرف «و» ربط به هم پیوند یافته‌اند و پس از آن نیز جمله با عبارت «بنابراین» ادامه یافته است. در برخی مواقع فهمیدن این جملات طولانی سخت است و نیاز به دوباره‌خوانی دارد.

- تکرار:

تکرار می‌تواند در سطح واژه، عبارت یا حتی ساختار جمله باشد و در مواقعی یک آرایۀ ادبی است. «امیر تیمور جهت امداد سپاه میسر و جوانغار خود که با ویلق اوغلی خصم مقابل افتاده بودند سپاه بسیار همراه فرزندان و امرا و مبارزان جهت امداد و معاونت فرستاد» (همان، ص ۲۰۶). این نوع تکرار در برخی جملات یعنی به ندرت دیده می‌شود و در کل کاربرد چندانی ندارد.

- تغییر دادن زمان افعال:

«چون از بدو ظهور دولت چنگزخان، اکثر فساد اهل ایمان به دست تعدی آن ظالم‌سیرتان برآمده و فطرت اصلی آن طایفۀ چنگزی اُبا عن جدّ مفطور بر اثارۀ فتنه‌های آخرالزمان شده، محمود سلطان آن سلطان اهل ایمان را دران حال پای درآمدگی دستگیر کرد و به آن وضع بی‌آزرمانه آن یگانه‌زمانه را دست‌بسته به حضور امیر تیمور آورد اما امیر تیمور پیشتر از وصول به مجلس کس فرستاده و دست سلطان را از هم گشاده و سلطان را فی‌الحال به حضور آورده و چنانچه لایق تعظیم، آنچنان پادشاه غازی باشد استقبال و مصافحه کرده است» (همان، ص ۲۰۷). این ویژگی نیز بسامد بالایی ندارد.

- درج «که» به دلیل اطناب و تطویل:

«هرآینه هر کس از ارباب هوی و هوس که میلان طبع سلطان و وزیر را به شیوۀ دلفریب عیش و کامرانی دید و کلمات خطابی و حکایات کامیابی وزیر مشهور به دانش و تدبیر را شنید تمامی نفوس [را] از صغیر و کبیر در مملکت روم که معدن حسن و لطافت است...» (همان، ص ۱۸۶).

- آغاز جمله‌های شرطی با «چون» بدون جواب شرطی:

«سلطان جوان و خسرو کامران را چون از وصول آن هدیۀ بهشتی عنوان و به مشاهدۀ جمال آن غنچۀ نوشکفتۀ گلستان، هر دم تعلق خاطر محبت‌آیین بیشتر می‌افزود و دل خود کام سلطان را قید عشق و گرفتاری لحظۀ فلحظۀ متضاعف مینمود زیرا که آن رشک نگارخانۀ مانی و آن سرمایۀ حسن عشرت و شادمانی همواره به شیوه‌های مطبوع در دلربایی و از جلوه‌های خوبی و خودنمایی سلطان کامگار را به کمند دلبری خود هر لحظه بیشتر مقید و گرفتار می‌ساخت و آن بت بدکیش در بند جعدهای زلف مشک‌آگین و به طرۀ مغتول عنبرین خود که دامگاه دل‌های مفتون بود و حبل متین پریشان‌خاطران نشاء "الشَّيْبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ" هر دم به کرشمه‌یی سلطان را به دام معاصی و اوزار میانداخت» (همان، ص ۱۸۵). چنانکه ملاحظه می‌شود مفهوم جمله شرطی با حرف آغازگر «چون» این است که: چون از وصول او تعلق خاطر سلطان افزوده می‌شد. ولی جواب این شرط نیامده است.

- تأثیر سجع بر نحو:

گاهی نویسنده چنان به سجع می‌پردازد که جملات، مغلق و طولانی می‌شوند به طوری که این نوع سجع بر ساختار نحوی جملات نیز تأثیر گذاشته و پیوستگی جملات را بیشتر می‌کند و همین باعث پیچیدگی آن می‌شود: «... و نشاء جامعۀ خلافت رحمان دمبدم به کلنگی از نوک خروس صراحی پر عقر در تنگنای مرض خفقان و صداع خمار

بنیاد خانه حقیقی حق را می‌کندی و مانند ساغر باده و جام از سر سرخوشی با لب خندان بر روی آن رب‌البیت از بی‌آزرمی بلهو و لعب می‌خندی و اکنون از اینقدر سخن حق میرنجی و از وفور غیرت و خجالت در خود نمی‌گنجی» (همان، ص ۱۹۵).

سج متوازی: عمار و خمار / می‌کندی و می‌خندی

سجع مطرف: میرنجی و نمی‌گنجی / خفقان و خندان

- حذف بخشی از فعل در مواقعی که جمله امری با «فرمودن» همراه است:

این نوع حذف در آوردن افعال مجهول برای رعایت ادب و بزرگداشت فاعل (نهاد) و گاه حذف به قرینه لفظی بوده است: «حکم فرمود که بعد از انتزاع حقوق عباد موازی هشتاد قاضی ظالم‌نهاد را در یک خانه چوبین محبوس ساخته احراق نمایند و مقتضای مضمون "قاضیان فی النار" را جهت عبرت ظالمان امصار و ستمکارهای آفاق فرمایند» (همان: ۱۸۷) و: «مردم قلعه‌دار را تأدیب و سیاست کردند و از کماخ کوچ و نهضت نموده سپاه کینه‌خواه را بجانب سواس حرکت فرمود» (همان: ۲۰۲). در نمونه اول بخشی از فعل «فرمایند» مثلاً «اجرا فرمایند» محذوف است و در نمونه دوم «فرمود به جانب سواس حرکت کنند» را بدین شکل آورده است.

- آوردن جملات طولانی متصل:

«هرآینه می‌خواست که روباه‌وار خود را از چنگال شیر ژیان به حيله و تزویری چند رستگاری دهد شاید که بنوعی از تدبیر از پنجه قهر هزبر خشنماک به گوشه‌ای جهد و رهد بنابراین چون دران ولا حاکم افلاق را که مدت‌های مدید در سلک خراجگزاران و لشکرکشان سلطان بود و هرگز از مسلک خدمتگاری و طاعتداری انحراف ننموده بود به اخبار آخبار اکاذیب و ... و ... اهل اسلام را اسر و انتهاب فرموده» (همان، ص ۱۷۹).

یکی از دلایل طولانی شدن جملات بکار بردن جملات معترضه است البته باید دانست که نثر متصل جزو ویژگی سبکی بیشتر متون نثر فنی و مصنوع و مسجع است. شاید از علل اتصال جملات در نثر متصل، پیوسته بودن موضوع به همدیگر بوده که امروزه به وسیله علایم سجاوندی به فراخور حالات وصف از علامت شایسته آن استفاده می‌شود اما در گذشته به جای این علایم یا از «واو عطف» بهره می‌گرفتند یا از نشانه‌هایی به شکل گل که با مرکب و چوب حکاکی شده آغشته به جوهر استفاده می‌شد. این نشانه‌گذاری به منظور اتمام یا مکث در جمله بود.

«... چون بلوغ عمر طبیعی از کمال عقل و هوشمندی در سن چل سالگی است - و بعد از تجاوز سن شباب و تسارع مطیة عمر پرشتاب هنگام ظهور ضعف و افتادگی است - هرآینه سزاوار مرد عاقل بالغ که مدت چهل سالش به کامبخشی آرزوی نفس اماره مصروف گشته باشد و مهلت زندگانی او بر طبق تنبیه نبیه این معانی که "مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْعَصَا فَقَدْ عَصَى" به عشرات عشرات پنجاه و شصت گذشته باشد» (همان، ص ۱۹۴).

- حذف و یا اضافه کردن واژه «را»:

گاه «را» آورده و گاهی حذف شده است، مانند:

- «ماه بدر منیر در ذروه تدویر فلک مستنیر بر ماهچه اعلام آن آفتاب جهانگیر و سرطوق آن شهاب سپهرتنویر را به مصقل خمیده هلال و به جذع یمانی آن سهیل اقبال جلا داده بود» (همان، ص ۱۷۵).

- «بعد از آن که خاطر همایون را از جانب صاروخان اطمینان شد» (همان، ص ۱۷۷).

- نمونه حذف «را»: «به حکم سلطان، محمدبیگ ولد علی‌بیگ [را] به زندان دارالملک برسا فرستادند» (همان، ص ۱۸۱).

- هماهنگ نبودن افعال جملات از نظر زمانی:

فعل مفرد برای نهاد جمع که در اینجا منظور از الاغان مرکب یک گروه است که دچار ضعف می‌شوند، الاغان جمع و در مقابل فعل آن مفرد آورده شده است: «الاغان ایشان ضعف پذیرفت» (همان، ص ۱۷۴).
آوردن اسم جمع «ملوک» که برای تکریم، فعل جمله مفرد آورده شده است: «در آن اوقات ملوک غور خصوصاً ملک غیاث‌الدین در معظم ممالک خراسان خصوصاً شهر هرات استقلال تمام داشت» (همان، ص ۱۷۱).

- تفسیر و توضیح واژه‌ها و اصطلاحات توسط خود مؤلف:

«سلطان روم را یلدرم نام بود و مفهوم آن بزبان ترکی برق تابان است و آن مسمی از همین قبیل کاینات جوّ است و شهاب و برق از جهت حدّت و حرارت و از حیثیت تأثیر طالع و وضع مطالع از منسوبات مریخ است» (همان، ص ۲۰۱) و «تیمور بترکی آهن است و از کاینات معدنی است که از منسوبات زحل است و در حین ظهور آن دوزنب آفتاب که کوکب سلطنت و علوّ رتبت است» (همان، ص ۲۰۱).

- شناخت اصطلاحات و مراتب لشکری درباره اجزای لشکر دوره عثمانی:

به عنوان نمونه میتوان به اصطلاحات «آخنجی، صولاق، اوغلانی، غریب یکدی و علوفه‌چیان» اشاره کرد: «لشکریان آخنجی روم ایلی برسم معهود جهت جهاد مرتّب و مهیّا گردند» (همان، ص ۱۷۹). آخنجی یعنی سواره-نظام سبک.

«جماعت صولاق و سپاهی اوغلانی و غریب یکدی و علوفه‌چیان در حوالی قلب و جناحین سلطانی بظلّ رایت و اعلام شاهی محفوف گشتند» (همان، ص ۲۰۴). صولاق، سپاهی اوغلانی، غریب یکدی و علوفه‌چیان از بخش‌های سپاه هستند.

«از جانب دریا کشتی‌های آمادۀ همه لشکر عزب و یایا [را] از راه کلی‌بولی به ضبط حدود ساحل آنجا روانه نمود» (همان، ص ۱۸۹). عزب به ناویان گفته میشود و پایا به معنی پیاده‌نظام است.

- شناخت تقسیم‌بندی مناصب حکومتی در قلمرو عثمانی و دیگر سرزمینها:

اصطلاح «تکور» که برای حاکمان نیمه مستقل بکار میرفته است: «در اثنای این مطارحات جاسوسی از تکور اسطنبول گرفتند» (ذیلای، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۸۹). این واژه با صورتهای دیگر تکفور، تکوور و تقفور در ذیل مدخل تکفور در دانشنامه جهان اسلام بطور مفصل معرفی شده است.

واژه «قرال» که در ترکی به معنای رییس و مهتر است و بدلیسی آن را برای حاکم مجارستان به کار برده است: «لاجرم تکور مقهور بناچار و اضطرار کسان متعاقب به استمداد نزد قرال انگروس فرستاد» (بدلیسی، ۱۶۵۵، ص ۱۸۹).

- به دست دادن اطلاعاتی درباره واحدهای پولی

«آقچه» و «فلور» از این واحدها هستند: «صلاح دیدند که در قضا و سکوک و وثایق که در محاکم مکتوب گردد

و به خطّ و سَجَل قاضی مسجَل و مرسوم شود بهر وثیقه‌یی بیست‌و پنج آقچه که شش درم نقره مضروب باشد به قاضی دهند» (همان، ص ۱۸۷) و: «ده هزار فلوری سرخ با انواع مأكولات و ملبوسات بر سبیل نزل و اقامت به درگاه اسلام‌پناه روانه داشت» (همان، ص ۱۹۷).

– املائی واژه‌ها و اصطلاحات عربی در بهشت چهارم:

از ویژگی‌های رسم‌الخطی هشت‌بهشت بدلیسی املائی واژه‌های عربی براساس قواعد املائی فارسی است که البته در همه جا یکدست نیست برای نمونه در بعضی موارد «خلافه» با تایی منقوط نوشته شده است و گاه با تایی تخت «خلافه» اما در بیشتر موارد سعی بر آن داشته الفاظ عربی را با همان سبک نگارش خاص زبان عربی بنویسد: لمعة تیغش چو شهاب مبین ظلمت اشراک سترد از زمین (همان: ۱۶۸ / بیت ۶)

«... و دل خود کام سلطان را قید عشق و گرفتاری لحظه فلحظه متضاعف مینمود...» (همان، ص ۱۸۵)
– (... فطرت اصلی آن طایفه چنگیزی ابا عن جد مفلطور بر اثاره فتنه‌های آخرالزمان شده...) (همان، ص ۲۰۷)
– «... و مقتضای مضمون قاضیان فی النار را جهت عبرت ظالمان امصار و ستمکارهای آفاق فرمایند» (همان، ص ۱۸۷).

■ سطح ادبی

– آرایه‌های معنوی: پرتکرارترین ویژگی در این سطح تضمین، تلمیح و اقتباس از آیات قرآنی است. این دفتر مشحون از آیات قرآنی است. نکته برجسته درباره این آیات این است که ضبط بسیاری از آنها با ضبط فعلی آیات قرآنی تفاوت دارد.

– تضمین شعر در نثر: نویسنده به تناسب محتوا و وصف‌الحال ابیاتی از شاعران کلاسیک را در لابه‌لای نثر آورده، همچنین استفاده از شعر در لابلای متن زیاد دیده می‌شود.

بدلیسی در این کتیبه اشعار بسیاری از خودش و دیگران آورده است. ابیات آغازین اثر سروده او هستند. وی پس از حمد خدا به نام و موضوع اثر اشاره کرده، سپس چکیده تاریخ دولت عثمان را آورده؛ یعنی در یک یا چند بیت متوالی به نام یکی از پادشاهان آل عثمان و اقدامات مهم او و رخدادهای دوران سلطنت وی اشاره کرده است. در ابیات واپسین نیز به بخشی از دوران پادشاهی یلدرم از جمله بر تخت نشستن او اشاره کرده است. عرصه هنر بدلیسی در نثر اوست. او همانقدر که در نثر قوی و چیره‌دست است در سرودن شعر چندان قوی عمل نکرده است. مانند بیت زیر که ایراد قافیه دارد:

ثمرة آن نخل همان نقطه است میوه شیرین دل آن نقطه است
(همان: ۱۶۷ / بیت ۶)

– سلطان یلدرم را در برخی از منابع «قیصر» و «قیصر اسلام» نامیده‌اند اما بدلیسی بندرت از این عبارات بهره برده است. وی بیش از هر چیز از معنای این واژه به معنی آذرخش بهره برده و با استفاده از «شهاب ثاقب» و «شهاب مبین» او را توصیف کرده و حتی بجای تکرار کردن نام او از این عبارات و معنی یلدرم بهره برده است. این کاربرد بیشتر در مواقعی که جنگها روایت شده، آمده است: «سلطان قهار بحدت غضب و قهر برق‌کردار به لشکریان امر فرمود که آن قلعه کافری را بیغما مستخر گردانند» (همان، ص ۱۷۷)، «کوثرم بایزید که خبر توجه سلطان را بطریق

غضب و آن قهرمان شنید از مدلول اسم و وصف خود و اسم آن سلطان غیور چون برق سوزان استدلال نمود» (همان، ص ۱۷۹).

■ سطح فکری

آرا و اندیشه‌های تاریخ‌نگار را باید در چگونگی نشان‌دادن وقایع تاریخی و تحلیل آنها بررسی کرد. مقصود ما راستی‌آزمایی گزارشهای تاریخی تاریخ‌نگار نیست؛ بلکه آرا و اندیشه‌های تاریخ‌نگار در مواردی ظهور می‌یابند که برخی از آنها عبارتند از:

- مشروعیت بخشیدن یا نبخشیدن وی به حکومت حاکمان؛
- نقد روش حاکمان در مملکت‌داری، جنگ و...؛
- جبرگرایی و رویدادها را به خواست و قضای الهی یا گردش آسمان نسبت دادن؛
- مبرا دانستن ساحت حاکمیت از اشتباهات رخ داده و دیگران مثلاً وزیر و اغوای او را مؤثر و تنها عامل آنها برشمردن؛

■ تحریف یا حذف برخی از رویدادهای مهم و تاریخ‌ساز.

برخی از محققان با تحقیق در هشت‌بهشت و لحاظ کردن بدلیسی به عنوان یک فقیه به این نتیجه رسیده‌اند که: «سازوکار مشروعیت‌سازی او مبتنی بر گفتمان شریعت اسلامی و مفصل‌بندی مفاهیم حول مفهوم غزا و جهاد و غیریت‌سازی بر این مبناست» (قزوینی حائری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲). اما نمونه‌هایی برای تأیید این موضوع ارائه نداده‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از هر داستان که می‌توانند سرخط‌های اصلی فکری بدلیسی را نشان دهد، بیان می‌شود: داستان اول درباره‌ی جلوس سلطان یلدرم بر تخت شاهی است. وی در این داستان به بیان جانشینی بسنده کرده و دیگر جزئیات مثلاً مقدمات این جانشینی یا توطئه‌های صورت گرفته برای رسیدن یلدرم به این منصب را بیان نکرده است (همان، ص ۱۷۵).

داستان دوم درباره‌ی آغاز شروع سلطنت یلدرم، کشورگشاییهای او و آغاز عمارات خیر و بقعه‌های بلند است. مؤلف با یک رباعی از خودش آغاز کرده که مضمون آن نوید دولتمندی شاه است. سپس با استناد به چند آیه قرآنی با مضمون خواست خداوند در عزیز گردانیدن کسی، به وجود حاسدان و دشمنان ظالم اشاره کرده است. مؤلف که در مقدمه کتیبه چارم خلاصه‌وار از توطئه قتل فرزند دیگر بایزید برای جانشینی سخن گفته، در داستان دوم نیز مانند داستان اول هیچ اشاره‌ای به این وقایع ندارد (همان، ص ۱۷۶-۱۷۷).

داستان سوم با آیه‌ای درباره‌ی وعده نصرت و پیروزی آغاز شده است. قرامان‌اوغلی به ولایت حمید ایلی تجاوز میکند و سلطان ناچار به مقابله و رویارویی میشود. یلدرم برای رسیدن به مقصود ناچار به حبس کردن حاکم ایالت گرمیان ایلی میشود که پدرزن اوست. محاصره شهر و لطف پادشاه به مزارعان و کمک آنها به فتح حصار شهر، داستان را جذاب و خواندنی کرده است (همان، ص ۱۷۸).

مؤلف داستان چهارم را با استناد به آیه‌ای درباره‌ی منافقان و آوردن شعری به زبان عربی آغاز کرده است. این داستان در بیان کشورگشایی‌هایی یلدرم است. سلطان با فتح مناطق کافر‌نشین به نهب و غارت و اسیر گرفتن پرداخت. سپس برای آنها خراج و جزیه معلوم کرد (همان، ص ۱۷۹).

داستان پنجم درباره‌ی مجازات و انتقام گرفتن از علی‌بیگ حاکم قرامان است، که طغیان کرد. علی‌بیگ در زمانی که سلطان در غزای مملکت افلاق بود، نفاق خود را آشکار کرد و با شگرد ایلغار و شبیخون به تیمورتاش حمله کرد اما با شنیدن خبر بازگشت یلدرم تصمیم گرفت که با زبان عذرخواهی و استغفار کار خودش را جبران کند؛ اما

سلطان نپذیرفت و در جنگی که پیش آمد، علی‌بیگ را اسیر کرد و به تیمورتاش سپرد. تیمورتاش نیز علی‌بیگ را کشت و سلطان با شنیدن این خبر ناراحت شد و از اینکه او را به تیمورتاش سپرده بود، پشیمان شد و تیمورتاش را مأخذ کرد (همان، ص ۱۸۱-۱۸۰).

داستان ششم درباره خروج قاضی برهان‌الدین است که دعوی سلطنت در سواس، قیصریه و توقات کرد. مؤلف روایت کرده است که «بحسب اقتضای حوادث زمانی» در همه ممالک، ملوک طوایف یا فرد گمنامی بر سلطان خروج می‌کنند. سلطان متوجه دفع قاضی شد. قراعثمان بیگ بایندری حاکم ممالک دیار بکر و ارمنیه بود، با مردم دلاور آق‌قویونلو به قاضی حمله کرد و او را مغلوب ساخت (همان، ص ۱۸۲).

داستان هفتم درباره مخالفان قدیم و جدید سلطان یلدرم بویژه کوترم بایزید و پسرش اسفندیار است. مؤلف با آیه‌ای درباره یاری پروردگار برای هلاک کردن دشمنان آغازیده، سپس مقدمه‌ای را به معرفی کوترم بایزید و گستاخی‌های او و اولاد من‌تشا و آیدین اختصاص داده، است. سلطان که گزارشهایی از نافرمانی و غدر کردن کوترم بایزید شنیده بود، به او حمله کرد. وضعیت بد روحی کوترم سبب شد یلدرم در لشکرکشی به آنجا که خزینهای مالمال از سیم و زر بود و معدن مس در آنجا بود، موفق شود (همان، ص ۱۸۳).

داستان هشتم به روایت فتح و تسخیر گرمیان ایلی، تگه ایلی و برخی دیگر از شهرها پرداخته است. نویسنده با استشهاد به آیه‌ای درباره اینکه هر چه روی دهد در کتاب نوشته شده؛ یعنی روی دادن آن قطعی است به روایت ماجرا پرداخته است (همان، ص ۱۸۴).

داستان نهم به بررسی دلایل خروج سلاطین و سپاه فرنگ به ولایات دریاکنار روم ایلی و اشتغال سلطان به لذات نفسانی پرداخته است. مؤلف با دو بیت از خود داستان را آغازیده و سپس با استشهاد به آیاتی درباره خلیفه بودن انسان در روی زمین و شکرگزار بودن تعداد کمی از بندگان، به ذکر این مقدمه پرداخته که ارکان ملک و ملت باید نوامیس دینی را رعایت کنند. بدلیسی گفته است که سلطان به دلیل خرسندی از فتوحات و سعادت که به او روی نموده بود، به استیفای حظوظ نفسانی پرداخت و در ضبط حدود ملک کفار تساهل کرد (همان، ص ۱۸۸-۱۸۵).

داستان دهم درباره داعیه سلطان یلدرم برای فتح قسطنطنیه است. مؤلف با یک حدیث درباره فتح روم آغاز کرده است. او فتح قسطنطنیه را مصداق آیه خلف وعده نکردن خداوند دانسته است. سپس به بیت شعری درباره مؤیده فتح داستان را آغازیده است. سلطان که دریابار و حصار سلانیک را که ثانی قسطنطنیه بودند، تسخیر کرده بود در ادرنه به جمع کردن سپاه پرداخت و متوجه غزای قرال انگروس شد. اما چون سلطان از همکاری تکور اسطنبول با قرال انگروس خبر یافت، تصمیم بر آن شد که اول نفاق و شر او را دفع کنند. پس سلطان حصار اسطنبول را محاصره کرد. بالاخره تکور آنجا از محافظت شهر عاجز شد و سلطان اسلام با تکور اسطنبول مصالحه کرد و برای جنگ با قرال رهسپار شد (همان، ص ۱۹۰ و ۱۸۹).

داستان یازدهم در تکمیل رویدادهای داستان قبل است. مؤلف با استشهاد به آیه اکمال دین و خیر بودن چیزی که مکروه می‌پندارند و پیروزی که نزد خداست، پس از درج یک بیت با مضمون جاری شدن قضا و قدر، وارد روایت داستان شده است. سلطان هفت ماه اسطنبول را محاصره کرد اما در ۷۹۸ به واسطه خروج قرال انگروس در لشکری صدوسی هزار نفره، سلطان به جهاد اکبر روی آورد. لشکر سلطان موفق به سرنگونی قرال شدند و غنائم بیشمار نصیب سلطان شد (همان، ص ۱۹۳-۱۹۱).

داستان دوازدهم به توبه سلطان از معاصی و آغاز بنای مسجد جامع برسا جهت وفای به نذر پرداخته است. مؤلف اینبار با سخنی مشهور درباره فطرت انسانی آغاز کره و پس از درج آیه‌ای درباره استغفار پس از عمل فاحش یا

ظلم و درج‌بیتی در همین باره، وارد روایت داستان شده است (همان، ص ۱۹۵-۱۹۴).

داستان سیزدهم دربارهٔ تصمیم سلطان برای بار دوم برای تسخیر قسطنطنیه است. همچنین به تعمیر گوزل حصار و گذرگاه خلیج آنجا پرداخته است. سلطان پس از مراجعت از غزای قرال انگروس و وفای به عهود و نذورات خویش، علما را به حضور طلبید و گفت چون پیش‌ازین محاصرهٔ شهر اسطنبول را برای غزای با انگروس ترک کردیم و فتح آن به تأخیر افتاد، اکنون به سبب رفع مواد فساد و موانع نیت جزم کرده‌ام که آنجا را فتح کنم. حاضران شاه را برای این تصمیم تحسین کردند و سلطان روی توجه به آن شهر نمود. وزیر که همیشه مهمّ دنیا را بر امر دین برتری میداد، به حسن تدبیر تقدیم مقدمات خدعه و تزویر سلطان را به عفو و صلح ترغیب کرد و سایر امرا و نواب را با خود همراه کرد و شاه بالآخره راضی شد (همان، ص ۱۹۷-۱۹۶).

داستان چهاردهم در ذکر فتوحات سلطانی که در مابین شهور سنهٔ ثمان و تسعین و سبعمائه تا سنهٔ ثمانمائه دست داد و ذکر سبقت یافتن تیمورتاش‌بیگ به فتح ولایت قنغری و توابع و توفیق سپاه اسلام به فتح ولایت ترحاله و نیکی شهر و مدینهٔ الحکمای آثنه و دربند کوستم در حدود روم ایلی و فتح شهر ملاطیه، دورکی و بهسنی از حدود شام با توابع و بلاد (همان، ص ۱۹۹-۱۹۸).

داستان پانزدهم دربارهٔ دلایلی است که سبب نزاع بین سلطان و امیر تیمور گورکانی شد. مؤلف با اعتقاد عموم به تأثیر نجوم و کواکب در حادثات عالم کون و مکان اشاره کرده است. سپس با بیان اینکه همهٔ حادثات در ید قدرت خداوند است، با استشهاد به آیه‌ای دربارهٔ مالکیت خداوند در آسمان‌ها و زمین و درج‌بیتی در همین باره وارد روایت داستان شده است. مؤلف سپس فصل مشبعی را به تأثیر ذوذنب و ذوذوا به و معنی اسم امیر تیمور و یلدرم و مقایسهٔ آنها پرداخته است. بدلیسی ادامه داده است که امیر تیمور رسولی به جانب سلطان روم فرستاد و مکتوبی با این مضمون برای او فرستاد که هرچند در مقابل اظهار مصادقت و وفاق آثار خشونت نشان دادی اما چون پادشاه غازی و مجاهد در راه خدا هستی کظم غیظ میکنم ولی چند امر از تو التماس رفته بود. یکی آنکه یوسف ترکمان بی‌ایمان را که مردی مفسد است از خود دور کنی، دیگر آنکه اهل و عیال و فرزندان طهرتن‌بیگ حاکم ارزنجان را نزد ما بفرستی، دیگر آنکه قلعهٔ کماخ را که همیشه داخل خاک ایران بوده به نواب و گماشتگان ما سپاری. اما برای هیچ یک از اینها کاری نکردی اما هنوز کاری به میان نیامده که قابل اصلاح نباشد. اکنون از گذشته سخن نمی‌گوییم. پس یکی از ارکان دولت را به اینجا روانه کن تا در هر باب کامل و سخن‌شناس باشد و تجدید عهد و میثاق کنیم و در ملتسمات ما مضایقه نکند. سلطان یلدرم همانند بار قبل بر استبداد خود افزود و ایلچی را مدت طولانی توقیف کرد. امیر تیمور نیز راه هفت هشت فرسخی را با تعلل در سه ماه طی کرد تا به کماخ رسید و قلعهٔ کماخ را که در تصرف گماشتگان سلطان یلدرم بود، محاصره و تسخیر کرد (همان، ص ۲۰۲-۲۰۰).

داستان شانزدهم دربارهٔ مقابله و جدال دو سلطان و نحوهٔ شکست خوردن یلدرم است. مؤلف با حدیثی از پیامبر دربارهٔ شرط برپایی قیامت در رویارویی مسلمانان با قوم ترک، مقدمه‌ای را ظهور و خروج امیر تیمور و قوم ترک اختصاص داده و کوشیده است که امیر تیمور را متجاوز قلمداد کند که تعدیات او در کشورهای اهل ایمان از آثار و علامتهای فتنه‌های آخرالزمان بود. روایت داستان اینچنین است که سلطان یلدرم به همهٔ مجاهدان از فرزندان و اعیان دولت و نیز بعضی از ملوک کفر و اسلام که در زمرهٔ اعوان و انصار سلطانی بودند، دستور داد در لشکرگاه سپاه جمع شوند و در روز عرض سلطان از لشکریان منظم و آراسته دیدار کرد. در روز جمعه سیزدهم محرم سال ۸۰۵ از طرفین طلیعه‌های لشکرها نمایان شد و جنگ بین دو سپاه درگرفت. نتیجهٔ جنگ این بود که محمود سلطان نامی از اولاد چنگیز در میدان جنگ دست سلطان یلدرم را بست، او را اسیر کرد و به حضور امیر تیمور

برد. اما امیر تیمور قبل از اینکه سلطان یلدرم به مجلس برسد کسی را فرستاد و دستان سلطان یلدرم را از هم گشود و وقتی یلدرم به مجلس آمد، امیر تیمور از او استقبال کرد و با او دست داد. بدلیسی نوشته است که چون بقیه ماجرای مجلس ملاقات و جانشینی سلطان محمد در ادامه آمده است، مقال را به این منوال مختصر کرده است (همان، ص ۲۰۳).

بدین ترتیب آرای بدلیسی درباره اقدامات سلطان و رخدادهای دوره یلدرم چنین است:

داستان اول و دوم	بدلیسی به توطئه‌هایی که برای جانشین شدن یلدرم روی داده، اشاره نکرده است.	حذف کردن بخشی از روایت
داستان سوم	مضمون غالب این داستان تعریف و تمجید از عدالت شاه است به این سبب که او به زارعان قلعه محاصره شده اجازه داد محصول برداشت کنند و سپاهیان این محصولات را با کسب رضایت زارعان خریدند زیرا تهیه علوفه برای اسبان‌شان سخت بود.	تعریف از شاه
داستان چهارم	بدلیسی فرمان شاه برای آماده شدن لشکر برای جنگ را به «فرمان قضا امضا صادر شد» تعبیر کرده است. او درباره نتایج احتمالی سیاست شاه در موافق گردانیدن اجباری حاکمان غیر مسلمان نشین نظری نداده است. به عبارت بهتر اقدامات شاه را نقد نکرده است.	فرمان شاه را بالاتر یا هم-ارز با تأثیر قضا دانسته است.
داستان پنجم	بدلیسی روایت کرده است که سلطان از بی‌تأملی در سپردن علی‌بیگ به تیمورتاش و کشته شدن علی‌بیگ «نادم و متأثر شد» و تیمورتاش را مؤاخذه کرد.	بیان بی‌تدبیری شاه
داستان ششم	بدلیسی اتفاقات پیش آمده را «اقتضای حوادث زمانی» دانسته است.	تأثیر قضا
داستان هفتم	بدلیسی (نه بطور صریح) هدف سلطان از تسخیر قسطنطنیه را دستیابی به معادن مس آنجا دانسته که از همه ممالک دنیا برای خریدن آن می‌ایند.	نشان دادن ریای شاه
داستان هشتم	بدلیسی دلیل لشکرکشی سلطان به برخی نواحی و فتح آن مکانها را چنین بیان کرده است که مردمان آن نواحی رفاه و آسودگی ولایات همجوار خود را که در قلمرو یلدرم بودند میشنیدند و حسرت می‌خوردند تا آنجا که مردم معتبرالقول خود را به درگاه سلطان فرستادند و درخواست رهایی کردند.	مشروعیت بخشیدن به اقدام شاه
داستان نهم	بدلیسی مقصر اصلی مشغول شدن سلطان به لهو و لعب را وزیر او دانسته است. البته او به تساهل سلطان در این باره اشاره کرده است.	معرفی کردن وزیر به عنوان عامل اشتباهات شاه
داستان دهم	بدلیسی داستان را روایت کرده و نظری درباره تصمیم سلطان برای فتح قسطنطنیه نداده است. البته او در چند جا به اینکه سلطان با افراد خاص و محرم خود در این باره مشورت کرد، اشاره دارد.	نظری نداده است.
داستان یازدهم	چون از نظر بدلیسی هدف اصلی از حمله به قسطنطنیه، «دین‌پروری» بود، به تمجید و ستایش سلطان برای عزیمت به مقابله اهل ایمان با اهل کفر و در نهایت رسیدن به پیروزی در مقابل قرال انگروس پرداخته است.	مشروعیت دادن به اقدام شاه

داستان دوازدهم	اقدامات سلطان در استینای مسجد جامه و استیفای سایر خیرات و مبرّات را به جهت عذرخواهی از معاصی سابق و شکرگزاری الطفا الهی دانسته است.	تمجید از اعمال شاه
داستان سیزدهم	سلطان که در حملهٔ اوّل به قسطنطنیه مجبور به ترک محاصره و جنگ با قرال انکروس شد، برای بار دوم آنجا را محاصره کرد. به نظر بدلیسی با هدایای تکور اسطنبول فریفته شد و به حسن تدبیر ابتدا امرا و نواب و سپس سلطان را از عزیمت منصرف کرد و به دریافت جزیه از حاکم قسطنطنیه و بنای مسجد و حضور یک قاضی در آنجا راضی کرد. او این طرح را «وسوسهٔ شیطانی» دانسته است.	معرفی کردن وزیر به عنوان عامل اشتباهات شاه
داستان چهاردهم	دربارۀ فتوحات سلطانی از ۷۹۸ تا ۸۰۰ است اما مؤلف فقط دو سه سطر نوشته و بقیۀ این باب در نسخ در دست، سفید رها شده است و نگارنده به هیچ نتیجه‌ای در این داستان نرسیده است.	
داستان پانزدهم	مؤلف نجوم و کواکب را در حادثات عالم کون مؤثر دانسته است.	بیان تأثیر بخشی کواکب در رویدادها
داستان چهاردهم	این داستان در نسخهٔ خطی صفحات خالی هستند.	
داستان شانزدهم	بدلیسی به در پیش گرفتن روش اشتباه سلطان در جنگ که سبب شکست او شد، اشاره کرده است و اسباب و زمینه‌های شکل گرفتن این جنگ را بیان کرده است.	نقد کردن روش نادرست شاه در جنگی که به شکست انجامید.

بنای بدلیسی بر این بوده است که اسباب نزاع و نیز شکست سلطان را به تدبّرات اوضاع و هیأت اجرام علویّات نسبت دهد و از اینرو در این داستان از واژه‌ها، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات فراوانی در حوزهٔ علم نجوم استفاده شده است. البته مؤلف در ابتدای داستان به اینکه وی به تأثیر گردش فلک و کواکب بر سرنوشت انسانی اعتقادی ندارد، اشاره کرده است: «در انظار ادراک همگی راصدان فلک تقدیر و ستاره‌شناسان سپهر اثیر دائم التّأثیر که به اعمال آلت ذات الشّعبتین دّه‌ای بصیرت و ذات الحلق احداق فکرت ترصد حقایق کاینات نمایند و تدبّر در احکام اوضاع و هیأت اجرام علویّات فرمایند این صورت از آفتاب روشنتر است و این معنی در جلا از قرص قمر اظهر و اشهر که هرچند واضعان ارساد جسمانی و منجمان کج اعتقاد این زمانی حادثات عالم کون و فساد را به ادوار چرخ دوّار منوط داشته‌اند و حوادث ارضی و تفرّق بلاد را به تغییر اوضاع آسمانی مضبوط پنداشته اما فی الحقیقه نزد دانادلان خبیر مقررّ است که در میدان سپهر گردان این گوی گردون در خم چوگان آنچنان سلطان کامرانی گردان است که عرصهٔ ملک شهادت از بلند و پست و زمین و آسمان و کوه و دشت هر محلّ و مکان پایمال توسن سبک‌عنان حکم و فرمان اوست» (همان، ص ۱۹۹).

استناد به اثر منجمین معتبر برای اثبات امور: بدلیسی با نجوم آشنایی نداشته اما سخنش را برای اینکه تفهیم کند، به اثر یک منجم ارجاع داده و اینگونه توضیح داده است: «اگرچه بعضی دقایق اسرار حکیمانه و معانی متفرّسانه هم درین مسلک احکام از سوق کلام او بازمانده اما ذکر آن مجعلاً باقتضای مقام بتلقین وارد الهام به دو دقیقهٔ رقیقه املائی لسان قلم دو زبان و ملحق به کلام مولانا عبدالله لسان نموده شد. دقیقهٔ اوّل آنکه ...» (همان، ص ۲۰۱).

نتیجه‌گیری

بدلیسی با وجود اینکه فارسی، ترکی و کردی را خوب می‌دانسته است؛ اما هشت بهشت را به فارسی نوشته است. او در تقلید از سبک دوره در سطح نحوی یعنی آوردن جملات طولانی موفق عمل نکرده است و در بیشتر مواقع در این گونه جملات رشته کلام را از دست داده است.

استفاده از سجع، تلمیح به آیات قرآنی و آوردن اشعار عربی و فارسی از خودش و دیگر شعرا پر بسامدترین آرایه‌های سبک‌ساز در سطح ادبی هستند.

در سطح فکری، او یک نظر واحد درباره شاه ندارد مثلاً همه جا اقدامات او را نقد و رد نکرده؛ یا اینکه همه جا به اقدامات او مشروعیت بخشیده است؛ اما به هر حال رویدادها را تحلیل و بررسی کرده و آثار دراز مدت اقدامات شاه را که می‌توانند همچون تجربیات ارزشمندی برای دیگر سلاطین عثمانی باشند، بیان نکرده است زیرا بیش از هر چیز او به سنت تاریخ‌نویسی زمانه خودش یعنی روایت کردن صرف پایبند بوده است.

بدلیسی اقدامات شاه را معمولاً تمجید کرده و مشروعیت بخشیده و گاهی در صدد نقد آن‌ها برآمده یا وقوع آنها را به تأثیر قضا یا تأثیر وزیر بر روی شاه دانسته و گاهی نیز سکوت کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج استخراج شده است. خانم رقیه علوی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. خانم زینت‌السادات حسینی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. خانم مهری پاکزاد نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد و مجله بهار ادب اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran.

Badlisi, Idris. Original copy. Sulaymaniyah Library Archives, Türkiye, No. 2197. Asad Effendi Books Section.

- Badlisi, Idris. Draft copy, copy available in the Noor Osmaniyya Library under number 3209 and new registration number 2742/3.
- Badlisi, Idris. Standard copy. Available in the London Library under number 1655, which is written in large letters as the treasury copy.
- Badlisi, Mir Sharaf al-Din Khan. (2006). *Sharafnameh*, translated by Professor Hejar into Kurdish. Third edition. Erbil: Aras, p. 556.
- Bahar, Malek al-Shu'ara. (2001). *Stylistics*. With the efforts of Dr. Seyyed Abu Taleb Mir-Abedini. Tehran: Toos, pp. 431-510.
- Bahar, Malek al-Shu'ara. (1994). *Stylistics*. Three volumes. Second edition. Tehran: Amir Kabir, p. 103.
- Binesh, Taqi. (2007). Article on the Method of Correction of Persian Texts. Collection of Articles on the Method of Correction. Edited by Mohammad Nazari. Tehran: Central Library and Documentation Center of the University of Tehran, p. 114.
- Pakzad, & Mehri. (2010). Idris Badlisi, Hasht Behesht and his other works. *Journal of Epic Literature*, 10(6), 68-94.
- Pakzad, Mehri. (2011). Understanding Hasht-Behesht by Idris Badlisi. *Persian Literature*, Mashhad Azad University. Vol. 29, pp. 156-189.
- Pakzad Mehri. "Elements of Iranian Culture in the Eight Paradises of Idris Badlisi." (2013): 149-176.
- Pakzad, Mehri. (2019). Badlisi and his history on the occasion of the correction and publication of the history of Hasht Behesht. *The growth of history education*. No. 71, pp. 66-62.
- Husseini, Fathi bin Abdul Qadir. (2009). *Encyclopedia of the Genealogy of the Prophet's Family*. Jordan: Al-Dar Al-Arabiya L'Msamu'at, p. 484.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (2007). *Dictionary*. Tehran: Dictionary Institute, pp. 585-610.
- Zelai, Negar. (2004). Takfur. *Encyclopedia of the Islamic World*. Vol. 8. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation, p. 189.
- Rastegar Fasaee, Mansour. (2001). *Types of Persian Prose*. Tehran: Samt, pp. 501-510.
- Razavi, Seyyed Abolfazl and Maleki Monfared, Hossein. (2018). "Analysis of Badlisi Historiography with Emphasis on the Fourth Book". *Scientific-Research Quarterly of Islamic History*. Volume 19. Issue 2. Serial Issue 74, pp. 136-101.
- Seyed Hosseinzadeh, Hoda. (2016). *The Common Cultural Heritage of the Agh-Quyunlu and the Ottomans; Idris Badlisi*. *Asia Minor Studies*. Vol. 1, 163-182.
- Shamisa, Sirous. (1998). *Prose Stylistics*. Second edition. Tehran: Mitra, p. 168.
- Safa, Zabihullah. (1989). *A Brief History of the Development of Persian Poetry and Prose*. Tehran: Qoqnos, p. 89.
- Ali Mohammadi, Nematullah. (2010). A content study of the eight paradises of Badli in comparison with the three main sources of the Juwayni explorer. *Tarikh Wassaf and Zafarnameh of Ali Yazdi*. *Nameh Tarikh-e-Pajuhan*. No. 22, pp. 136-171.

Qazvini Haeri, Yasser. (2010). The Discourse of Legitimacy in the Eight Paradises of Idris Badlisi. Studies in the History of Islam. No. 5, pp. 107-128.

Mayel-Haravi, Najib. (1980). Criticism and correction of texts, stages of manuscript study and methods of correcting Persian manuscripts, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. P. 167.

فهرست منابع فارسی

قرآن مجید

بدلیسی، ادريس. نسخه‌ی اساس. آرشیو کتابخانه سلیمانیّه ترکیه به شماره ۲۱۹۷. بخش کتاب‌های اسعد افندی. بدلیسی، ادريس. نسخه‌ی مسووده، نسخه موجود در کتابخانه نور عثمانیه به شماره ۳۲۰۹ و شماره ثبت جدید ۲۷۴۲،۳.

بدلیسی، ادريس. نسخه‌ی معیار. موجود در کتابخانه لندن به شماره ۱۶۵۵ که با حروف بزرگ روی آن نسخه خزینه نوشته شده است.

بدلیسی، میرشرف‌الدین خان. (۲۰۰۶م). شرفنامه، ترجمه‌ی استاد هه‌ژار به کُردی. چاپ سوم. اربیل: آراس، ص ۵۵۶. بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی. به کوشش دکتر سیدابوطالب میرعابدینی. تهران: توس، صص ۵۱۰ - ۴۳۱.

بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۷۳). سبک‌شناسی. سه جلدی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، ص ۱۰۳. بینش، تقی. (۱۳۸۶). مقاله‌ی روش تصحیح متون فارسی. مجموعه مقالات روش تصحیح. به کوشش محمد نظری. تهران: کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ص ۱۱۴.

پاکزاد، مهری. (۱۳۸۹). ادريس بدلیسی. هشت بهشت و دیگر آثار او. پژوهشنامه ادب حماسی. شماره ۱۰، صص ۹۴ - ۶۸.

پاکزاد، مهری. (۱۳۹۰). در شناخت هشت‌بهشت ادريس بدلیسی. ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد. ش ۲۹، صص ۱۸۹-۱۵۶.

پاکزاد، مهری. (۱۳۹۲). عناصر فرهنگ ایرانی در هشت‌بهشت ادريس بدلیسی. بهارستان سخن. ش ۲۱، صص ۱۷۶ - ۱۴۹.

پاکزاد، مهری. (۱۳۹۸). بدلیسی و تاریخ او به مناسبت تصحیح و انتشار تاریخ هشت بهشت. رشد آموزش تاریخ. ش ۷۱، صص ۶۶ - ۶۲.

حسینی، فتحی بن عبدالقادر. (۲۰۰۹). موسوعة انساب آل البيت النبوی. اردن: الدار العربیة للمسموعات، ص ۴۸۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). لغتنامه. تهران: مؤسسه‌ی لغتنامه، صص ۶۱۰ - ۵۸۵.

ذیلایی، نگار. (۱۳۸۳). تکفور. دانشنامه جهان اسلام. ج ۸. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ص ۱۸۹.

رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سمت، صص ۵۱۰ - ۵۰۱.

رضوی، سیدابوالفضل و ملکی منفرد، حسین. (۱۳۹۷). «واکاوی تاریخ‌نگاری بدلیسی با تأکید بر دفتر چهارم». فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام. دوره ۱۹. شماره ۲. شماره پیاپی ۷۴، صص ۱۳۶-۱۰۱.

سیدحسین‌زاده، هدی. (۱۳۹۵). میراث مشترک فرهنگی آق‌قویونلوها و عثمانی؛ ادريس بدلیسی. مطالعات آسیای صغیر. ش ۱، ۱۸۲-۱۶۳.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی نثر. چاپ دوم. تهران: میترا، ص ۱۶۸.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۸). مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی. تهران: ققنوس، ص ۸۹.

علی‌محمدی، نعمت‌الله. (۱۳۸۹). بررسی محتوایی هشت بهشت بدلیسی در مقایسه با سه منبع اصلی جهانگشای جوینی. تاریخ و صاف و ظفرنامه علی یزدی. نامه تاریخ‌پژوهان. شماره ۲۲، صص ۱۳۶ - ۱۷۱.

قزوینی حائری، یاسر. (۱۳۸۹). گفتمان مشروعیت در هشت بهشت ادیس بدلیسی. مطالعات تاریخ اسلام. شماره ۵، صص ۱۲۸-۱۰۷.

مایل‌هروی، نجیب. (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ص ۱۶۷.

معرفی نویسندگان

زینت‌السادات حسینی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

(Email: zinatsadathosseini127@gmail.com)

(ORCID: 0009-0007-8876-0571)

سیده رقیه علوی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

(Email: r.alavi@iausdj.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0002-7272-4860)

مهری پاکزاد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

(Email: pakzad@iau-mahabad.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8156-4454)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zinat Sadat Hosseini: PhD student in Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: zinatsadathosseini127@gmail.com)

(ORCID: 0009-0007-8876-0571)

Seyedeh Roqiyeh Alavi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: r.alavi@iausdj.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0002-7272-4860)

Mehri Pakzad: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: pakzad@iau-mahabad.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8156-4454)